



لیلا یوسفی - اسلام شهر

## اشاره:

یکی از مباحث کتاب های ادبیات فارسی متوسطه «عناصر داستان» است و یکی از عناصر داستانی «طرح» نویسنده گویشیده ضمن تبیین این عنصر مهم داستانی و چگونگی آن تفاوت طرح و درون مایه را آشکار سازد. پس از آن برای نمونه طرح داستان «هدیه ی سال نو» اثر آ. هنری از کتاب ادبیات فارسی سال دوم دبیرستان بررسی می شود.

خانم لیلا یوسفی (متولد ۱۳۵۰) دبیر و سرگروه درس ادبیات فارسی ناحیه ی ۲ اسلام شهر است. وی کارشناسی ارشد خود را در سال ۱۳۷۸ از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دریافت کرد و هم اکنون به مطالعه و تحقیق و تدریس مشغول است.

شده، لیکن حسن سببیت بر آن سایه افکننده است، یا این که «ملکه مرد و کسی از علت مرگ آگاه نبود تا بعد که معلوم شد از غم مرگ سلطان بوده است»، این طرح است به علاوه ی یک راز و این شکلی است که می توان به کمال بسط داد. همین مرگ ملکه را در نظر بگیرید؛ اگر داستان باشد می گوئیم «خوب بعد؟» و اگر طرح باشد می پرسیم «چرا؟» و این تفاوت اصلی و اساسی بین این دو وجه از رمان است.<sup>۵</sup> بدین ترتیب هنگامی که داستان می خوانیم و می خواهیم آن را برای کسی تعریف کنیم، هیچ گاه طرح داستان را نقل نمی کنیم بلکه به شرح حوادث می پردازیم و از توصیف علل وقوع حوادث درمی گذریم؛ از این رو برای به دست آوردن طرح داستان باید از حافظه، قدرت تخیل و هوش خود استفاده کنیم تا از دل حوادث، علل بروز آن ها را بیابیم.

تفاوت دیگری که می توان میان داستان و طرح قائل شد، آن است که در داستان عناصر مختلفی نقش دارند؛ مانند شخصیت پردازی، صحنه پردازی، گفت و گو و لحن؛ حال آن که طرح فاقد این عناصر ساختاری است. در طرح خواننده نمی تواند رابطه ی حسی با شخصیت ها برقرار سازد.

برخی افراد قادر به تشخیص اختلاف بین «داستان و طرح» و «خلاصه ی داستان با طرح» نیستند. آنان گمان می کنند که طرح، خلاصه ای از داستان است،

خواهد داد دیگر نه تنها شک و انتظار وجود ندارد بلکه ویژگی غافل گیری نیز در میان نخواهد بود.

طرح<sup>۱</sup> (پیرنگ)<sup>۲</sup> یکی از عناصر اصلی داستان، نمایش نامه و شعر است. منتقدان دنیای باستان طرح را می شناختند و به آن توجه داشتند. ارسطو در کتاب «بوطیقا» طرح را یکی از عناصر شش گانه تراژدی دانسته است.<sup>۳</sup> طرح «نقل حوادث است با تکیه بر روابط علت و معلولی در هر اثر ادبی که نشان می دهد هر حادثه به چه دلیل اتفاق افتاده و بعد از آن نیز چه حوادثی و به چه دلیل اتفاق می افتد، بدین معنی که وابستگی موجود میان حوادث را به طور عقلانی تنظیم می کند و ضابطه ای است که نویسنده براساس آن حوادث را نظم می دهد.»<sup>۴</sup> از این رو طرح، مجموعه ی سازمان یافته ای از وقایع است که به رابطه ی علت و معلولی به هم پیوند خورده و با الگو و نقشه ای مرتب شده اند.

ای. ام. فورستر میان «داستان» و «طرح» تفاوتی قائل شده که به لحاظ اهمیت آن بیان می شود. او داستان را نقل رشته ای از حوادث دانسته که برحسب توالی زمان ترتیب یافته است. از نظر او طرح نیز نقل حوادث است با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول.

«سلطان مُرد و سپس ملکه مرد» این داستان است. اما «سلطان مرد و پس از چندی ملکه از فرط اندوه درگذشت»، طرح است. در این جا نیز توالی زمانی حفظ

## پنج عبارت کلیدی مهم مقاله:

- طرح، مجموعه ی سازمان یافته ای از وقایع است که با رابطه ی علت و معلولی به هم پیوند خورده و با الگو و نقشه ای مرتب شده اند.

- هنگامی که داستان می خوانیم و می خواهیم آن را برای کسی تعریف کنیم هیچ گاه طرح داستان را نقل نمی کنیم بلکه به شرح حوادث می پردازیم و از توصیف علل وقوع حوادث درمی گذریم. از این رو برای به دست آوردن طرح داستان باید از حافظه، قدرت تخیل و هوش خود استفاده کنیم تا از دل حوادث، علل بروز آن ها را بیابیم.

- خلاصه ی داستان تنها شرح مختصری از وقایع است، درحالی که زیرساخت طرح برپایه ی روابط علت و معلولی است.

- گاه شخصیت ها برای اعمال و رفتار خود دلایلی دارند که خواننده آن ها را نمی پذیرد و یا به سختی می پذیرد. در این مواقع بهترین راه در بررسی طرح، قراردادن خود به جای شخصیت داستانی و دیدن جهان از منظر اوست. انجام چنین امری می تواند رابطه ی حسی مناسبی بین خواننده و داستان برقرار سازد.

- در داستان های کوتاه عنصر «غافل گیری» ارتباطی تنگاتنگ با حالت شک و انتظار دارد. اگر ما از زمان وقوع حوادث در داستان جلوتر باشیم و دقیقاً بدانیم چه حوادثی و به چه دلایلی رخ

# چراها

## طرح، زنجیره‌ی

حال آن که چنین نیست. خلاصه‌ی داستان تنها شرح مختصری از وقایع است درحالی که زیرساخت طرح برپایه‌ی روابط علت و معلولی است.<sup>۶</sup> در این بخش از نوشتار، ابتدا خلاصه و طرح داستان «هدیه‌ی سال نو» اثر<sup>۷</sup> هنری را بیان کرده، سپس چگونگی تفاوت آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### خلاصه‌ی داستان

دلا موهای بلند و زیبایش را می‌فروشد و برای همسرش جیم زنجیر ساعت گران بهایی می‌خرد. از قضا جیم نیز بدون اطلاع همسرش، ساعت قدیمی و دوست داشتنی‌اش را می‌فروشد و برای موهای بلند دلا دو شانه سر زیبا می‌خرد.

### طرح داستان

دلا به همسرش جیم بسیار علاقه مند است. او از این که نمی‌تواند با مقدار کم پس اندازش هدیه‌ی عید مناسب و شایسته‌ای برای جیم بخرد غمگین است. پس از ناله و زاری بسیار فکری به ذهنش می‌رسد. جیم دو چیز دارد که خودش و دلا به آن‌ها می‌بالند؛ یکی ساعت جیبی طلایی که از پدر بزرگش به ارث رسیده و دیگر گیسوان بلند دلا. سرانجام دلا تصمیمش را می‌گیرد؛ موهای بلندش را به زن آرایشگر می‌فروشد و با پول آن زنجیر ساعت گران بهایی برای جیم می‌خرد. دیگر پس از این جیم به خاطر

بند چرمی کهنه‌ای که به ساعتش آویزان بود، پنهانی به آن نگاه نخواهد کرد. پس از فروش موها دلا نگران است که نکند با این موهای کوتاه دیگر برای جیم جذاب و دوست داشتنی نباشد. اما جیم اقرار می‌کند که کوتاهی موها نمی‌تواند ذره‌ای از عشق و علاقه‌ی او به دلا کم کند؛ چرا که او نیز از عشق دلا ساعت قدیمی و دوست داشتنی‌اش را فروخته و شانه سرهای گران بهایی برای او خریده است.

با مقایسه‌ی خلاصه و طرح این داستان درمی‌یابیم که خلاصه‌ی داستان تنها شرح مختصر وقایعی است که برای دلا و همسرش اتفاق افتاده حال آن که طرح داستان، نقل حوادث است با تکیه بر روابط علت و معلولی. برای هر رفتاری دلیلی وجود دارد؛ برای نمونه اگر دلا حاضر شده موهای بلند و زیبایش را بفروشد برای این کارش دلیلی دارد. البته گاه شخصیت‌ها برای اعمال و رفتار خود دلایلی دارند که خواننده آن‌ها را نمی‌پذیرد و یا به سختی می‌پذیرد. در این مواقع بهترین راه در بررسی طرح، قراردادن خود به جای شخصیت داستانی و دیدن جهان از منظر اوست. انجام چنین امری می‌تواند رابطه‌ی حسی مناسبی بین خواننده و داستان برقرار سازد. در این داستان شاهد رفتاری از سوی دلا هستیم که ممکن است از نظر ما چندان منطقی و خوشایند نباشد، در صورتی که شاید اگر ما نیز به جای دلا

بودیم چنین می‌کردیم و اگر هم دست به چنین کاری نمی‌زدیم، دست کم می‌توانستیم او را درک کنیم و دلیل رفتار او را بفهمیم. هنگام مطالعه‌ی این داستان سؤالات بسیاری برای خواننده پیش می‌آید که می‌توان با دقت پاسخ آن‌ها را از متن داستان دریافت؛ برای نمونه:

– چرا دلا حاضر می‌شود موهای بلند خود را بفروشد؟

– چرا او زنجیر ساعت را برای هدیه‌ی عید جیم برمی‌گزیند؟

– چرا دلا پس از فروش موهایش نگران است؟

– چرا جیم ساعت قدیمی و دوست داشتنی خود را می‌فروشد؟

– چرا جیم شانه سر را برای هدیه‌ی عید دلا برمی‌گزیند؟

– آیا واقعاً زن و شوهری می‌توانند تا این حد عشق توأم با سخاوت نسبت به یکدیگر داشته باشند؟

### عناصر ساختاری طرح

#### ۱) گره افکنی<sup>۸</sup>

«گره افکنی، وضعیت و موقعیت دشواری است که بعضی اوقات به طور ناگهانی ظاهر می‌شود و برنامه‌ها، راه و روش‌ها و نگرش‌هایی را که وجود دارد، تغییر می‌دهد. در داستان، گره افکنی شامل خصوصیات شخصیت‌ها و جزئیات وضعیت و موقعیت‌هایی است که خط اصلی طرح را دگرگون می‌کند و

شخصیت اصلی را در برابر نیروهای دیگر قرار می‌دهد و عمل «کشمکش» را به وجود می‌آورد.<sup>۱۴</sup>

## ۲) کشمکش<sup>۱</sup>

کشمکش مقابله‌ی دو نیرو یا دو شخصیت است، بویژه زمانی که شخصیت اصلی با نیروهایی که علیه او برخاسته‌اند و با او سرمخالفت دارند به نزاع و مجادله می‌پردازد. این نیروها ممکن است اشخاص دیگر یا اجسام و موانع یا قراردادهای اجتماعی و یا خوی و خصلت خاص خود شخصیت اصلی داستان باشد که با او سرناسازگاری دارند.<sup>۱۵</sup> بنابراین کشمکش را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد: ۱) شخصیت اصلی ممکن است با فرد دیگر یا گروه دیگری درگیر شود (انسان بر ضد انسان)، ۲) ممکن است همین شخصیت با نیرویی بیرونی یعنی طبیعت، جامعه یا سرنوشت خویش درگیر شود (انسان بر ضد طبیعت)، ۳) ممکن است چنین شخصیتی در جدال با برخی از تمایلات و یا خصلت‌های درونی خودش باشد (انسان بر ضد خودش).<sup>۱۶</sup>

## ۳) بحران<sup>۱۷</sup>

«بحران، لحظه‌ای است که نیروهای متقابل برای آخرین بار با هم تلاقی می‌کنند و عمل داستانی را به نقطه‌ی اوج می‌کشانند و موجب دگرگونی زندگی شخصیت یا شخصیت‌های داستان می‌شوند و تغییری قطعی در خط اصلی داستان به وجود می‌آورند.»<sup>۱۸</sup> از این رو بحران نقطه‌ای است که تنش و هیجان به اوج خود می‌رسد و سپس گره‌گشایی صورت می‌پذیرد. بحران داستانی در خواننده حالت شک و انتظار ایجاد

می‌کند.

## ۴) شک و انتظار<sup>۱۹</sup>

حالت شک و انتظار<sup>۱۵</sup> کیفیتی است که نویسنده در داستان خود می‌آفریند و خواننده را به ادامه دادن داستان مشتاق و کنجکاو می‌کند و هیجان و التهاب او را برمی‌انگیزد. به طور کلی شک و انتظار ممکن است به دو صورت در داستان به وجود آید:

۱) طرح مسائل اسرارآمیز و مبهم  
۲) نویسنده شخصیت یا شخصیت‌های داستان را در وضعیت و موقعیت دشواری قرار بدهد؛ چنان‌که شخصیت میان دو عمل یا دو راه باید یکی را انتخاب کند که گاه هر دو نامطلوب نیز هست و انتخاب یکی از این دو راه توجه خواننده را بیشتر به خود جلب می‌کند.

در داستان‌های کوتاه عنصر غافل‌گیری<sup>۱۶</sup> ارتباطی تنگاتنگ با حالت شک و انتظار دارد. اگر ما از زمان وقوع حوادث در داستان جلوتر باشیم و دقیقاً بدانیم چه حادثی و به چه دلایلی رخ خواهد داد دیگر نه تنها شک و انتظار وجود ندارد بلکه ویژگی غافل‌گیری نیز در میان نخواهد بود.<sup>۱۷</sup>

## ۵) نقطه‌ی اوج<sup>۱۸</sup>

«نقطه‌ای است که در آن بحران به نهایت خود برسد و به گره‌گشایی داستان بینجامد. نقطه‌ی اوج داستان، نتیجه‌ی منطقی حوادث پیشین است که همچون آبی در زیرزمین جریان داشته و از نظر پنهان مانده است و جاری شدن آب بر زمین پایان‌ناگزیر آن است.»<sup>۱۹</sup> در هر حال اوج داستان نقطه‌ای است که خواننده قوی‌ترین ارتباط حسی را با داستان ایجاد می‌کند و در واقع نقطه‌ای

است که ذهن و دلش بیش از هر نقطه‌ی دیگری معطوف به داستان است.<sup>۲۰</sup>

## ۶) گره‌گشایی<sup>۲۱</sup>

«گره‌گشایی، پیامد وضعیت و موقعیت پیچیده یا نتیجه‌ی نهایی رشته‌ی حوادث است و نتیجه‌ی گشودن رازها و معماها و برطرف شدن سوء تفاهات. در گره‌گشایی سرنوشت شخصیت یا شخصیت‌های داستان تعیین می‌شود و آن‌ها به موقعیت خود آگاهی می‌یابند؛ خواه این موقعیت به نفع آن‌ها باشد یا به ضررشان.»<sup>۲۲</sup> گره‌گشایی در واقع نتیجه‌گیری داستان است. داستان وقتی به اوج خود رسید باید بلافاصله گره‌گشایی صورت پذیرد و تعلق و درنگ در این مورد به کل ساختار داستان لطمه وارد می‌آورد و تأثیر آن را از بین می‌برد. گاهی نویسنده پس از اوج داستان گره‌گشایی را به عهده‌ی تخیل خواننده می‌گذارد و این البته در نتیجه‌ی اشاراتی است که پیش از این در طول داستان به وجود آمده است.

## عناصر ساختاری طرح داستان

### «هدیه‌ی سال نو»

عناصر مزبور چنان در پیکره‌ی داستان درهم تنیده‌اند که تشخیص آن‌ها از هم چندان آسان نیست اما چون ناگزیر به بررسی هستیم این عناصر را جدا از یکدیگر مشخص می‌کنیم.

از آن لحظه‌ای که خواننده متوجه می‌شود فردا روز عید است و دلا یک دلار و هشتاد و هفت سنت بیشتر برای خرید عیدی برای همسرش ندارد «گره‌افکنی» داستان به وجود می‌آید و بعد به دنبال آن «کشمکش» دلا با خودش شکل می‌گیرد. نویسنده هنرمندانه در خلوت زن حضور





می‌یابد و مکنونات ذهنی او را برای ما مشخص می‌سازد. دلا بسیار اندر همگین است. او به خوبی می‌داند که زندگی معجون دردآوری است از لیسخندهای زودگذر و انبوه غم و اندوه و سیلاب اشک و زاری. از سویی دوست دارد یک هدیه ی زیبا و تمام عیار و نادر که لایق جیم باشد برای او بخرد و از سوی دیگر یک دلار و هشتاد و هفت سنت بیشتر ندارد که نتیجه ی ماه‌ها پس انداز اوست، ناگهان با فکری که به ذهن دلا می‌آید داستان به مرحله ی «بحران» می‌رسد. در این لحظه نیروهای متقابل و افکار مختلف مقابل هم قرار می‌گیرند و تغییری در خط اصلی داستان به وجود می‌آورند. با گسترش طرح رفته رفته کنجکاو ی و شور و اشتیاق خواننده

برای دنبال کردن ماجرای داستان بیشتر می‌شود. در این مرحله از داستان، دلا با برانگیختن حس همدردی خواننده او را نسبت به سر نوشت خویش علاقه مند می‌کند و همین علاقه مندی، خواننده را در حالت دل‌نگرانی و «شک و انتظار» قرار می‌دهد. از سوی دیگر با خارج شدن دلا از خانه و قرار گرفتنش مقابل آرایشگاه با پیش ذهنی که خواننده از عشق این دو نسبت به هم دارد، برحالت شک و انتظار او افزوده می‌شود. در این مرحله خواننده علاقه مند است که بداند سرانجام دلا برای خرید عیدی چه می‌کند؟ آیا او تصمیمش را عملی می‌کند یا خیر؟ در پایان داستان ویژگی «عافل‌گیری» وجود دارد. سرانجام با کوتاه کردن موها و فروش آن‌ها، داستان به «نقطه ی اوج»

می‌رسد. معمولاً پس از نقطه ی اوج، حالت شک و انتظار کاهش یافته و داستان به پایان خود نزدیک می‌شود. اما سرانجام، «گره گشایی» داستان زمانی است که خواننده درمی‌یابد هر یک از شخصیت‌ها از فرط عشق و علاقه از خواسته های شخصی خود گذشته و بر آوردن نیازها و شادی طرف مقابل را بر خواسته های خویش ترجیح داده اند. دلا به خاطر جیم از موهای بلند و زیبای خویش می‌گذرد و جیم نیز به خاطر دلا از ساعت قدیمی و دوست داشتنی اش. در این مرحله سرانجام، شخصیت های داستان معلوم می‌شود و آن‌ها به موقعیت خود آگاهی می‌یابند.

**یادداشت‌ها**

1) Plot  
 ۲) آقای جمال میرصادقی بنا به دلایلی و به پیشنهاد دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی معادل «پیرنگ» رایج جای «طرح» پسندیده اند. ر. ک: عناصر داستان، جمال میرصادقی، چ سوم، سخن، تهران، ۱۳۷۶، پاورقی ص ۶۲.  
 ۳) فن شعر، از سبطو، ترجمه و تحشیه ی عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۲۲.  
 ۴) ادبیات داستانی، جمال میرصادقی، چ سوم، سخن، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۹۴، همچنین واژه نامه ی هنر داستان نویسی، جمال میرصادقی و میمنت میرصادقی، کتاب مهناز، تهران، ۱۳۷۷، ذیل پیرنگ.  
 ۵) جنبه های رمان، ادوارد مورگان فورستر، ترجمه ابراهیم یونسی، چ چهارم، نگاه، تهران، ص ۹۲. در ضمن ناصر ایرانی در کتاب «داستان، تعاریف ابزارها و عناصر»، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران،

۱۳۶۴، صص ۱۶۶-۱۶۵ در توضیح این گفته ی فورستر نوشته است که: «می‌بینید که وقتی طرح داستان را تعریف می‌کنیم روابط علی را به روشنی بر زبان می‌آوریم. مثل همین طرح داستان مرگ شاه که رابطه ی علی بین مرگ او و بقیه ی رویدادها را به روشنی بیان کردیم. اما در خود داستان روابط علی با صراحت بیان نمی‌شود. در داستان که از ترکیب طرح با سایر عناصر داستانی به وجود می‌آید روابط علی به نوعی غیر مستقیم نشان داده می‌شود، بیش تر از طریق دیگرگون شدن تقدیر و منش و اندیشه ی شخصیت های داستان و نیز از طریق نشان دادن عواطف و آن چه در سر می‌پروراندند. داستان نویس کار دان طرح را در کل اندام داستان حل و محو می‌کند و به خواننده فرصت نمی‌دهد که خطوط آن را یعنی روابط علی بین رویدادهای داستان را به چشم ببیند و به گوش بشنود.»  
 ۶) ساختار و عناصر داستان (طرح داستان)، کامران پارسی‌نژاد، حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، صص ۲۳ و ۲۴  
 7) Complication  
 ۸) عناصر داستان، ص ۷۲ و واژه نامه ی هنر داستان نویسی، ذیل گره افکنی.  
 9) Conflict  
 ۱۰) عناصر داستان ص ۷۳.  
 ۱۱) تأملی دیگر در باب داستان، لارنس پرین، ترجمه ی محسن سلیمانی، حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، سن تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۸  
 12) Crisis  
 ۱۳) عناصر داستان، ص ۷۶ و واژه نامه ی هنر داستان نویسی، ذیل بحران  
 14) Suspence  
 ۱۵) در کتاب «عناصر داستان»، ص ۷۵ نویسنده این حالت را حالت «تعلیق» یا «هول و کلا» نامیده است.  
 16) Surprise

۱۷) ساختار و عناصر داستان، ص ۶۳  
 18) Climau  
 ۱۹) عناصر داستان، صص ۷۶-۷۷ و قصه نویسی، رضا پیراهنی، چ سوم، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲.  
 ۲۰) ابراهیم یونسی در کتاب «هنر داستان نویسی»، سپهروردی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۲۱ به نقل از بارات نویسنده ی آمریکایی می‌نویسد: «اوج، قلّه ی جاذبه و احساس داستان است و بخش عمده ی لطف داستان در همین نقطه تمرکز می‌یابد. هر چه پیش از آن بیاید باید طوری قرار گیرد و ترکیب آن با عناصر دیگر داستان چنان باشد که به این نقطه منتهی گردد. هدف نویسنده باید این باشد که خواننده را در این نقطه سخت به هیجان آورد و شوری در او برانگیزد. وی را به شدت متعجب سازد یا احساس ترس و دهشتی قوی به او القا کند.»  
 21) Resolution  
 ۲۲) عناصر داستان، ص ۷۷ و واژه نامه ی هنر داستان نویسی، ذیل گره گشایی.